

سوسیالیسم بورژوائی و روایت «تحرز کمونیستی» طبقه کارگر

مقدمه:

قرن بیستم دوران زمینگیری کمونیسم طبقه کارگر و جنبش ضد سرمایه داری توده های کارگر دنیا در زیر هجوم رفرمیسم اتحادیه ای، امپریالیسم ستیزی بورژوائی، جنبشهای ناسیونالیستی و سوسیال خلقی اقبال غیرکارگری کشورها بود. سرمایه جهانی به یمن فشار سهمگین افق سازبها و راه حل نمائیهای این تندنساها و جنبشها بر جنبش کارگری جهانی توانست پروسه پیکار طبقاتی کارگران دنیا علیه بردگی مزدی را، گام به گام و سنگر به سنگر وادار به عقب نشینی کند و از این طریق به موجودیت بشر ستیز خود تداوم بخشد. بورژوازی هار و دژخیم بین المللی بر متن همین شرائط و بر سینه کش آرایش قوای حاصل از این وضعیت وخیم، امکان یافت تا تمامی بار بحران بی گشایش اقتصادی و اجتماعی شیوه تولید کاپیتالیستی در بالاترین فاز انحطاط تاریخی این نظام را یکجا و با فراغ بال بر سطح معیشت و شرائط کار و پیکار توده های کارگر دنیا سرشکن سازد. آنچه فی الحال در نقطه زمانی حاضر، در سیر این حوادث شوم در پیش روی ماست این است که کارگران جهان دو راه بیشتر در پیش روی خود ندارند.

راه اول، راه تداوم وضعیت گذشته، راه دل بستن به راه حلهای سندیکالیستی و ناسیونال چپ و سوسیال خلقی و جستجوی امکان زیست در داربست بقای بردگی مزدی است. این راه نه راه زندگی، حتی نه راه زندگی با ذلت، که راه گورستان ذلت ها، خفت ها، حقارت ها، گرسنگیها، ستمکشیهای مرگبار، تن فروشی ها، کودک فروشی ها، خاکستر شدن در آتش جنگ افزویهای سبعانه سرمایه، راه نابودی محتوم سراسر ذلت و نکبت است.

راه دوم راه پیکار ضد کار مزدی و برای محو تمامیت نظام سرمایه داری است. راهی با افق شفاف و دورنمای عالی زیست انسانی، راهی بسوی آزادی فرجامین بشر از اسارت هر نیروی بالای سر خود، راه رهائی از ذلت و مذلت فروشنده نیروی کار بودن، راه رهائی از سیطره نظم تولیدی و مدنی و سیاسی و اجتماعی سرمایه، راه تسلط کامل بشر بر سرنوشت کار و تولید و زندگی اجتماعی خویش است.

کمونیستهای مارکسی و فعالین بیدار جنبش ضد کار مزدی، دیری است که با عزمی راسخ برای کمک به آرایش نوین قوای پیکار کارگران در پروسه جاری مبارزه طبقاتی، در تشریح کمونیسم طبقه کارگر، در طرح راهکارها و پاسخ به ملزومات تقویت، سازمانیابی و تحکیم پایه های جنبش ضد سرمایه داری کارگران به سهم خود تلاش کرده و تلاش می کنند.

بقایای فرقه فرقه جنبشهای خلقی و سوسیال بورژوائی نیز به رغم تمامی سوگندهای پر غلاظ و شداد خود، دایر بر گسست از راه حلهای کاپیتالیستی و سوسیال خلقی یا دایر بر پای بندی به کمونیسم پرولتاریا و کارزار طبقاتی توده های کارگر علیه سرمایه، همچنان آگاهانه یا ناآگاهانه به کار خود علیه جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر ادامه می دهند و در این گذر به هر کوششی دست می زنند.

پروسه مجادلات میان افق بافیها و راه حلهای کهنه سوسیال بورژوائی، با راه حلهای راهبردها و راهکارهای مارکسی جنبش لغو کار مزدی، اینک، در متن این شرائط تاریخی، به درستی، بطور خاص، با پروسه کارزار

طبقه کارگر ایران برای متشکل ساختن جنبش خویش، بگونه ای جدی آمیخته شده است. در طی همین سالها و در پروسه پاسخ به ملزومات سازمانیابی ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی جنبش کارگری مطالب نسبتاً زیادی از سوی فعالین این جنبش نوشته و منتشر شده است. آنچه در این متن می آید، بیان فهرست وار نکاتی است که نگارنده به سهم خود و بعنوان یکی از این فعالین، بطور مشروح در «نشریه سیمای سوسیالیسم»، «نگاه» یا جاهای دیگر به بحث گذاشته است. این نکات در اینجا ضرورتاً بصورت پاره ای تها به شرح زیر تلخیص می شود. فهرستی از منابع و مقالات مربوط به تشریح این نکات در پایان نوشته، در معرض مطالعه خوانندگان قرار می گیرد.

تزهها:

۱. نظریه رایج و مسلط حزب سازی «کمونیستی»!! برای کارگران یک نظریه مبتنی بر روایت اساساً بورژوائی از کمونیسم و منبعت از افکار، مصالح و انتظارات جنبشهای خلقی و ناسیونالیستی یا رفرمیسم سندیکالیستی درون جنبش کارگری از آغاز قرن بیستم به بعد است. عروج جنبش کارگری جهانی علیه کار مزدوری و برای محو شیوه تولید سرمایه داری، در گرو گسست ریشه ای از این روایت و جایگزینی پراکسیس آن با مبارزه برای سازمانیابی سراسری و شورائی ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر در هر جامعه و در سراسر جهان سرمایه داری است.

۲. رد پای ظهور این روایت را در تاریخ سوسیال دموکراسی روسیه باید کاوید. بلشویسم بعنوان جناح چپ سوسیال دموکراسی با گرفتن سنگر حول «انقلاب بورژوا دموکراتیک»، اتحاد با دهقانان بمثابة پیش شرط پیروزی دموکراسی، تأمین هژمونی پرولتاریا بر جنبش انقلابی بعنوان نیاز به ثمر رسیدن انقلاب بورژوائی!! تسطیح جاده انکشاف کاپیتالیستی در انقلاب تحت سرکردگی پرولتاریا!! بسنده کردن به افشاگری علیه بورژوازی و بی مهری عمیق به سازمانیابی ضد کار مزدی جنبش کارگری، لاجرم بر ساحل این روایت از حزب برای «طبقه کارگر» لنگر کشید. سوسیالیسم در منظر بلشویسم از داربست سرمایه داری دولتی زیر اتوریتته حزب فراتر نمی رفت و برپائی این نوع سوسیالیسم به تشکل سراسری و شورائی ضد کار مزدی توده های کارگری نیازمند نبود. تاریخ چند سال اول پیروزی انقلاب اکتبر گواه صادق این مدعاست. تشکیل ارتش منظم، جایگزینی کنترل کارگری با یکتارئیسی، برچیدن شوراها کارگری و واگذاری برنامه ریزی کار و تولید اجتماعی به «ونسنا»، اجرای «نپ»، ستایش مزدبگیری و سیستم تایلور، ارجاع رتق و فتق کلیه امور جامعه به بوروی سیاسی حزب و بالاخره برپائی یک ماشین دولتی نیرومند در بالای سر توده های کارگر، همه و همه مبین جهتگیری انقلاب در راستای استقرار سرمایه داری دولتی از همان سالهای نخست بود. بلشویسم با این درک از سوسیالیسم و آن استنباط از نقش پرولتاریا در مبارزه طبقاتی سالهای ۱۹۰۲ به بعد در جامعه روسیه نمی توانست دست به کار سازمانیابی ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر شود. روایت بلشویسم از حزب نه روایت مارکسی و کارگری تشکل ضد کار مزدی کارگران که روایت جناح چپ سوسیال دموکراسی از نقش پرولتاریا در یک انقلاب خلقی در جامعه زیر فشار دیکتاتوری هار تزاری بود.

۳. ساختار این نظر، واقعیت کمونیسم بعنوان یک گرایش زنده ضد سرمایه داری در اندرون جنبش کارگری را نفی

می کند و آن را به کشفیات و ادراکات علمی دانشوران طبقات بالا تأویل می نماید. جنبش کارگری را پدیده ای اساساً تردیونیونیستی، رفرمیستی و فاقد درونمایه خودپوی ضد کاپیتالیستی می داند که برای کسب خصلت سرمایه ستیزی باید با دانش سوسیالیستی منبعث از تفحصات و تحقیقات اندیشمندان بورژوازی در هم آمیزد!! آموزشهای مارکس را نه نقد آگاهانه پراکسیس پیشروان پرولتاریا بر شیوه تولید سرمایه داری که مجموعه ای از دانشها و رهنمودهای مکتبی مفید برای کارگران تلقی می کند. تشکل کمونیستی طبقه کارگر در این روایت نه ظرف همپیوندی و اتحاد شورائی ضد کار مزدی و برای محو کار مزدوری کارگران که سازمان انقلابیون آشنا به علم سوسیالیسم و یا در بهترین حالت آمیزه ای از این جماعت با نخبگان اندیشمند طبقه کارگر است. چهارچوب این روایت از کمونیسم و تحزب کمونیستی، در وجوه مختلف، با استراتژی جناح چپ سوسیال دموکراسی روس مشعر بر رهبری جنبش ضد تزاری و دموکراسی طلبانه روز روسیه تجانس داشت. بر پایه این تعاریف طبقه کارگر تحت قیادت حزبی قرار می گرفت که نه سازمان سراسری جنبش ضد سرمایه داری وی، بلکه مروج اشتراک منافع طبقاتی او با بورژوازی!!، راهگشای انکشاف نوع اروپائی سرمایه داری، رهبری کننده انقلاب بورژوا دموکراتیک!! و نیروی هدایت کارگران به سرمنز استتقرار سرمایه داری دولتی بود.

۴. انقلاب اکتبر تجلی خیزش سراسری طبقه کارگر روسیه علیه سرمایه داری بود، اما جنبش کارگری روسیه در طول سالهای عروج و خروش خود، پروسه یک پیکار عینی آگاهانه ضد کار مزدی و متکی به افق محو کار مزدوری را پشت سر نهاده و در این راستا سازمان نیافته بود. انقلاب زیر فشار سهمگین ارتجاع بورژوازی جهانی از یکسو و فقدان تدارک و سازمانیابی سراسری ضد سرمایه داری متکی به راه حل محو کار مزدوری با سرعت تمام به شکست کشیده شد. فاجعه شکست انقلاب به استتقرار اردوگاه نیرومند سرمایه داری دولتی زیر نام و نشان کمونیسم و پرولتاریا منتهی گردید. نوع نگاه جناح چپ سوسیال دموکراسی روسیه به کمونیسم، جنبش کمونیستی و «تحزب کمونیستی»!! طبقه کارگر یک عامل مؤثر پراکسیس در تحمیل این شکست عظیم تاریخی بر جنبش کارگری بین المللی بود.

۵. الگوی «کمونیسم» اردوگاه و نسخه «تحزب کمونیستی» پیچیده شده توسط جناح چپ سوسیال دموکراسی، در متن شرائط امپریالیستی تولید سرمایه داری، ظهور جنبشهای خلقی و «ضد امپریالیسم»!! ناسیونالیستی در مجموع مناسب ترین و مطلوبترین پیش شرطهای نظری، سیاسی، اقتصادی و بین المللی لازم برای وحدت اردوگاه شوروی و بورژوازی ناسیونال چپ کشورهای آسیائی، افریقائی و امریکای لاتین را به هم تنید. «کمونیسم»!! اردوگاه و روایت «تحزب کمونیستی»!! جناح چپ سوسیال دموکراسی روس، در همین راستا، نقش وثیقه نظری طرد طبقه کارگر این کشورها از سازمانیابی ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدوری جنبش طبقاتی خود را ایفاء کرد و بر روند رشد و تکوین و بلوغ کمونیسم طبقه کارگر در این جوامع ضربه ای جدی وارد ساخت.

۶. تبدیل بخش عظیمی از جهان آن روز به حوزه های نوین انباشت و صدور سرمایه، انکشاف کاپیتالیستی این کشورها با نقش مؤثر و مسلط سرمایه عظیم انحصاری غرب، توسل بورژوازی انحصاری و امپریالیستی به هارترین اشکال دیکتاتوری پلیسی و نظامی بعنوان روبنای متناظر با پیش شرطهای حیاتی توسعه و تسلط شیوه تولید کاپیتالیستی در این جوامع، همه و همه دست در دست هم اقشار میانی و حتی پائین ترین لایه بورژوازی کشورهای مورد بحث را، خواه در قلمرو اقتصادی و خواه در زمینه سیاسی به موقعیت اپوزیسیون فرو راند.

اردوگاه سرمایه داری دولتی و کمینترن با روایت بورژوائی کمونیسم، با تبیین سراسر خلقی، غیرمارکسی و غیرکارگری شرائط امپریالیستی تولید سرمایه داری، با تئوریزه کردن «امپریالیسم ستیزی» ناسیونالیستی بعنوان بستر پیکار طبقاتی پرولتاریای کشورها!!، با طرح «ضدامپریالیسم» بورژوائی بعنوان پایه اتحاد توده های کارگر و دهقانان و بخشی از بورژوازی و... جذاب ترین و مطلوب ترین افق اجتماعی را در برابر این قشرها و مقدم بر همه در مقابل نمایندگان فکری و سیاسی جنبشهای اجتماعی روز این اقشار باز گشود. تئوری های ضد کارگری «رشد آزاد سرمایه داری»!! «صنعت مستقل ملی»!! «جمهوری خلق»!!، دورنمای استقرار سرمایه داری دولتی زیر نام سوسیالیسم و آویختن تمامی این ترزهای ضد کمونیستی به «کمونیسم»!!، و «نقد مارکسی سرمایه داری»!! عملاً بر اندام همه اتوپیها و انتظارات نمایندگان سیاسی و فکری ناسیونال چپ بورژوازی لباس کمونیسم پوشید. اردوگاه در همین گذر پایه های نظری سیادت جامع الاطراف این بخش از بورژوازی بر جنبش کارگری را تحکیم بخشید و بنیاد این تسلط را به کمک مشعشع ترین و ضخیم ترین هاله های تقدس «کمونیستی»!!، «مارکسی»!! و کارگری!!، از خطر هر نوع اعتراض و نقد کارگران کمونیست محافظت نمود. روایت «تحزب کمونیستی»!! اردوگاه همه جا نقش ساز و کار نظری و توجیه تئوریک این فرایند را ایفاء کرد.

۷. قدرت سیاسی بالای سر طبقه کارگر روسیه، با تشکیل کمینترن، اتحاد بخش قابل توجهی از بورژوازی جهانی را لباس انترناسیونالیسم کارگری و کمونیستی پوشاند. کمینترن تبلور نیازهای اساسی دو سوئه سرمایه داری دولتی روس و نمایندگان سیاسی و فکری جنبشهای خلقی یا «ضد امپریالیسم»!! بورژوائی کشورها به همدیگر و نهاد تحمیل جامع الاطراف نیازهای حیاتی روز این بخش از بورژوازی بین المللی بر طبقه کارگر جهانی بود. بورژوازی ناسیونال چپ از همه جهت به اردوگاه نیاز داشت. امپریالیسم ستیزی ناسیونالیستی، برقراری دموکراسی خلق، اتوپیای استقرار پایه های صنعت مستقل ملی و بالاخره مستقر نمودن سرمایه داری دولتی نیازمند حمایت گسترده اقتصادی، سیاسی و نظامی بلوک دولتی سرمایه جهانی بود. اردوگاه نیز بدون پشتیبانی نیرومند جنبشها و نیروهای خلقی مذکور در کشورهای شرق، افریقا و امریکای لاتین نمی توانست معضلات رقابت و ستیز با قطب دیگر سرمایه جهانی را به نفع خود حل و فصل نماید. تمامی این مؤلفه ها، معادلات و داد و ستدها پایه های همبستگی و پیوستگی میان اردوگاه شوروی و بورژوازی ناسیونال چپ را استحکام می بخشید. کمینترن زیر نام و نشان انترناسیونالیسم کمونیستی طبقه کارگر، تمامی چند و چون این پیوند و تعهدات را رتق و فتق می کرد و اتحاد کل بورژوازی مدافع سرمایه داری دولتی را در مقابل بخش دیگر سرمایه جهانی تضمین می نمود. احزاب کمینترن به نام کمونیسم و پرولتاریا، قدرت پیکار طبقه کارگر بین المللی را در دفاع از حریم قدرت این قطب سرمایه جهانی به صف می کردند و اردوگاه با حمایت از روند انکشاف کاپیتالیستی مبتنی بر امپریالیسم ستیزی بورژوائی در کشورهای مذکور و غسل تعمید کارگری و کمونیستی تمامی اتوپی ها، توهومات و انتظارات خلقی ناسیونال چپ بورژوازی، راه تبعیت بی قید و شرط جنبش کارگری جوامع از سرکردگی و زعامت نمایندگان سیاسی و فکری جنبشهای خلقی را هموار می ساخت. روایت «تحزب کمونیستی» اردوگاه در اینجا نیز نقش سلاحی کارساز و مؤثر را در تحقق اهداف ناسیونال چپ، در تحکیم پایه های تسلط احزاب سوسیال خلقی بر جنبش کارگری و در گسست دهشتبار طبقه کارگر از سازمانیابی جنبش ضد کار مزدی و برای لغو کار مزدوری بازی کرد.

۸. در طول نیمه اول قرن بیستم تا سالهای شروع نیمه دوم همان قرن، پروسه انکشاف کاپیتالیستی جوامع حوزه صدور سرمایه از مراحل مختلف خود گذشت. شیوه تولید سرمایه داری به شیوه تولید مسلط در سراسر جهان موجود مبدل شد و طبقه بورژوازی در همه جای دنیا نقش طبقه مسلط اقتصادی و سیاسی را احراز کرد. در طی این روند، ناسیونال چپ بورژوازی در ممالک اروپای شرقی و در کشورهایی مانند چین، ویتنام، کوبا، کره شمالی و جاهای دیگر زیر نام کمونیسم یا بدون نام کمونیسم بر اریکه قدرت مستقر گردید. آنچه اردوگاه و ناسیونال چپ بورژوازی «تحزب کمونیستی پرولتاریا»! خوانده بود، برای طبقه کارگر این بخش از جهان به ساختار نظم اقتصادی، سیاسی، مدنی، اجتماعی سرمایه داری، به نهاد برنامه ریزی متمرکز دولتی کار و تولید اجتماعی توسط سرمایه و به ابزار اعمال دیکتاتوری هار نظامی و پلیسی بورژوازی بر وی (پرولتاریا) تعبیر گردید.

۹. در بخش عظیمی از جهان، روند انکشاف کاپیتالیستی و تسلط کامل شیوه تولید سرمایه داری با نقش مسلط بورژوازی انحصاری متحد و همگن امپریالیستهای غربی به فرجام رسید. در طول سالهای طی این پروسه احزاب اردوگاهی گام به گام اتوپیهای خلقی و «ضد امپریالیسم»!! بورژوائی خود را در انطباق با داد و ستدهای جاری میان اردوگاه و بورژوازی انحصاری مسلط در این جوامع تعدیل کردند. احزاب سوسیال بورژوائی نسخه اردوگاه در طی این روند همه اشکال تلاش را برای یافتن نوعی مکان در ساختار نظم سیاسی و برنامه ریزی کاپیتالیستی کار و تولید بنمایش نهادند و در این راستا فاجعه بارترین تراژدیها را علیه سازمانیابی ضد کار مزدی و برای لغو کار مزدوری طبقه کارگر کشورها سازمان دادند.

۱۰. تسلط جامع الاطراف شیوه تولید سرمایه داری در سراسر جهان، عروج بورژوازی کلیه ممالک آسیائی، افریقائی و امریکای لاتین به اریکه قدرت مسلط اقتصادی و سیاسی، سترون ماندن و دود شدن اتوپیهای کاپیتالیستی پر زرق و برق «رشد آزاد سرمایه داری»!!، «صنعت مستقل ملی»!!، «جمهوری خلق»!! و مانند اینها بعلاوه انحلال همه سویی «احزاب کارگری»!!! منطبق با نسخه جناح چپ سوسیال دموکراسی، در صلاحیدها و ملزومات ماندگاری اردوگاه سرمایه داری دولتی، به تدریج بخشهایی از نمایندگان سیاسی و فکری جنبشهای خلقی را به ضرورت نوعی بازنگری سیاسی در راهبردها و راه حلهای روز خویش سمت داد. حاصل این بازنگریها، اما هیچ چیز نبود جز اینکه مبارزات پارلمانناریستی با جنبش مسلح چریکی، تحزب رایج اردوگاهی با سازمان چریکی، کمونیسم اردوگاهی با نقد اردوگاهی و سوسیال خلقی همان کمونیسم و بالاخره فرمیسم مسالمت جوی بورژوائی با فرمیسم میلیتانت و مسلح خلقی جایگزین شد. «کمونیسم» خلقی، «ضد امپریالیسم» بورژوائی و روایت جناح چپ سوسیال دموکراسی از «تحزب کمونیستی»!! همچنان به مثابه داربست حیات سیاسی ناسیونال چپ شیرازه طبقاتی خود را حفظ کرد. نمایندگان سیاسی و فکری جنبشهای خلقی در طول این دوره نیز به تلاش خود برای تحمیل این روایت از «کمونیسم»!! و «تحزب کمونیستی»!! بر طبقه کارگر و جنبش کارگری ادامه دادند.

۱۱. با گذشت بیشتر زمان، سفینه حیات «امپریالیسم ستیزی»!! ناسیونال چپ بیش از پیش به گل نشست. شدت استثمار و توحش و بشرستیزی سرمایه داری هر نوع سخن از «رشد سرمایه داری»!! و «صنعت مستقل ملی»!! را در زندگی روزمره توده های کارگر به اتوپیهای پوسیده ضد کارگری و ضد بشری تعبیر کرد. بن بست بی گشایش جنبشهای خلقی و برملاشدن ماهیت ارتجاعی اتوپیهای مسلط بر آنها، آخرین بارقه های چپ نمائی و

آرمانخواهی ناسیونال چپ را خاموش و خاموش تر ساخت. فروپاشی اردوگاه شوروی بر همه دار و ندار چپ سوسیال خلقی چوب حراج زد. نمایندگان سیاسی و فکری جنبشهای خلقی به بازنگری گذشته خویش ادامه دادند، آنان سندیکا را با «شورا»!! انقلاب دموکراتیک را با «انقلاب سوسیالیستی»!! جمهوری خلق را با «جمهوری شورائی سوسیالیستی»!! «سرمایه داری وابسته» را با «سرمایه داری»!! و خیلی مقوله های دیگر را با مقولات تازه تعویض کردند. در این میان اما اساس کمونیسم بورژوائی، بنیاد روایت سوسیال دموکراتیک و بورژوائی از جنبش کارگری، چهارچوب درک کاپیتالیستی از سازمانیابی توده های طبقه کارگر و شالوده اردوگاهی «تحزب کمونیستی»!! کارگران بطور سالم و دست نخورده، از تعرض هر نوع نقد کارگری، مارکسی و کمونیستی در امان ماند.

۱۲. گفتیم که نظریه حزب سازی برای کارگران از ژرفنای نگاهی سوسیال دموکراتیک به جنبش کارگری و سوسیالیسم، بعنوان پاسخی مناسب به تضمین پیروزی یک جنبش وسیع خلقی و بورژوا دموکراتیک، با هدف تثبیت نقش پرولتاریا در این جنبش گسترده و تدارک توسعه انقلاب به استقرار سرمایه داری دولتی، توسط جناح چپ سوسیال دموکراسی روس طرح و فرموله شد، این نظریه در طول سالهای سده بیستم کلیه مجاری و کاریزهای تاریخی، طبقاتی، سیاسی و بین المللی بالا را پشت سر گذاشت. گام به گام بار منافع و مصالح جنبشهای دموکراسی طلبانه خلقی، امپریالیسم ستیزی ناسیونالیستی و ملزومات تسلط این جنبشها بر کمونیسم طبقه کارگر و جنبش ضد سرمایه داری کارگران را بر وجود خود بار کرد. تئوری مسلط «تحزب کمونیستی»!! در طی این سالها بعنوان سلاحی کارا در دست ناسیونال چپ بورژوازی علیه سازمانیابی ضد کار مزدی و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر بکار گرفته شد. بقایای چپ ناسیونالیستی و سوسیال خلقی همدوش با رفرمیسم سندیکالیستی همزاد خویش، در حال حاضر نیز تا آخرین نفس و با آخرین رمق از حریم این نظر و راهکار غیرمارکسی و غیرکارگری دفاع می کنند. جنبش لغو کار مزدی پرولتاریا در کارزار سازمانیابی سراسری طبقاتی خود و در پروسه گسست پراکسیس از راه حلها، راهکارها و افق پردازیهای سوسیال بورژوائی لاجرم باید از این روایت و راهکار بطور موفق گذر کند.

۱۳. تئوری موجود «تحزب کمونیستی»!!! نظریه حزب سازی برای طبقه کارگر و بالای سر طبقه کارگر توسط عناصر و نمایندگان فکری جنبشهای غیرکارگری و خلقی است. این نظریه از همه جهت همجوش، همگن و همپیوند روایت بورژوائی سوسیالیسم و راهکار سازمانیابی جنبش کارگری برای استقرار سرمایه داری دولتی است. بر پایه این نظر طبقه کارگر نیازمند دو تشکیلات ماهیتاً متمایز، مجزا و مختلف است. توده های کارگر مصداق «اولئك لا یعقلون، لایشعرون، لایتفقون، لایتدبرون و لایتفکرون» هستند!!! اینان سوای تکدی معاش از سرمایه و سرمایه داران لیاقت دیگری ندارند!! و لاجرم باید دست به کار ساختن تشکلات صنفی و سندیکائی شوند تا از این طریق در چهارچوب تمکین به قداست کار مزدی بهای بازتولید نیروی کارشان را از کارفرماها مطالبه نمایند. با اینهمه بخت با این توده مستضعف!! و عامی!! یار است زیرا به حمایت بی دریغ جماعت نخبگان و افاضل طبقات دیگر مستظهر است. جماعت اخیر، این «کاشفان فروتن شوکران کبیر» که از بد حادثه مدتهاست فروتنی و سرکشیدن شوکران را با سائیدن سر نخوت به عرش اعلا و سرمستی از باده تسخیر قدرت احتمالی حزب جایگزین کرده اند برای وی یعنی طبقه کارگر، حزب آن هم نوع خالص کمونیست و کارگری بر پای

می دارند!!! تئوری موجود حزب سازی و تشکل پردازی برای کارگران به این ترتیب تکلیف حال و آینده جنبش کارگری را نیز مشخص می سازد!! حزب مبارزه سیاسی و سوسیالیستی!! می کند. کارگران به مبارزه صنفی و سندیکالیستی بسنده می نمایند. حزب در روز مناسب فرمان قیام می دهد، کارگران عامی فاقد قدرت تعقل و تفکر و تدبر و شعور بنا به اراده حزب از همه این زشتی ها پاک و به همه صفات عالیه مفتخر می گردند. کارگران به فرمان حزب انقلاب می کنند و حزب را با نشان افتخار طبقه، بر اریکه قدرت مستقر می سازند. فردای انقلاب، کارگران راهی مراکز کار و تولید می شوند و حزب نیز از سر محبت، تمامی پروسه کار و تولید و شرائط زندگی اجتماعی را به شیوه سابق منتهی در زیر پرچم پرافتخار کمونیسم!!! و طبقه کارگر برنامه ریزی می نماید، تئوری رایج ساختن حزب برای کارگران تئوری به صف نمودن توده های کارگر در خدمت جنبشهای ناسیونالیستی و خلقی برای استقرار سرمایه داری دولتی است.

۱۴. تئوری ایجاد «حزب»!!! برای کارگران بر پایه همه آنچه که گفتیم، با سندیکالیسم یا رفرمیسم سندیکالیستی درون طبقه کارگر وجوه مختلف یک وحدت را می سازند. این دو پدیده از همه لحاظ لازم و ملزوم یکدیگرند. پایه مادی وحدت این دو، انتظارات همگن عاجل و افقهای مشترک آتی بخشهایی از اقشار غیرکارگری با اشرافیت اتحادیه گرای سوسیال دموکرات درون جنبش کارگری کشورهاست. خارج نمودن پروسه پیکار طبقاتی جاری و روزمره کارگران دنیا از ریل سرمایه ستیزی و عدول از پیگیری افق لغو کار مزدوری، مجادله با دولت روز بورژوازی با هدف یافتن جا و مکانی برای خزیدن در ساختار قدرت و نظم سیاسی سرمایه، تبدیل توده های وسیع طبقه کارگر به نیروی پیشمرگه دموکراسی طلبی خلقی، جنبشهای ناسیونالیستی و رفرمیسم سندیکالیستی و سرانجام تدارک برپائی سرمایه داری دولتی در شرائط تهدید حیات سرمایه داری توسط جنبش کارگری همه و همه اجزاء پیوسته استراتژی همگن و همگون این دو بخش از نیروهای اجتماعی موجود را تعیین می کند، پیوند فرقه گرایان شیفته معماری حزب برای کارگران با سندیکالیستها و اتحادیه گرایان از همه جهت عمیق و مستحکم است.

۱۵. بقایای جنبشهای منقرض ناسیونالیستی و دموکراسی طلبانه خلقی اگر چه در زیر فشار بن بستهای سهمگین و غیرقابل گشایش اجتماعی به سطح پدیده های گسیخته و فسیل شده تاریخی سقوط کرده اند و اگر چه تحت فشار فرساینده همین بن بستها، گام به گام، بساط راه حل پردازیها و تئوری بافیهای خود را به این سو و آن سوی انتقال داده اند، اما کماکان با تمامی چنگ و دندان از ایده حزب سازی برای کارگران و سازمانیابی صنفی و سندیکائی توده های وسیع کارگر، از حق مالکیت اجدادی دانشوران طبقات بالا بر «کمونیسم»!! و بالفطره بودن تردیونیونیسم در جنبش کارگری، از ضرورت دو تشکیلاتی کارگران، از احتیاج جبری پرولتاریا به تبعیت از دستورات حزب نخبگان و مانند اینها، با سرسختی تمام دفاع می کنند. محافل و سازمانهای متعلق به بقایای رو به زوال جنبشهای ناسیونالیستی و سوسیال بورژوائی تا همین امروز نیز در کار پیشمرگه سازی از توده های کارگر برای شعله ور نگه داشتن جست و خیزهای ناسیونالیستی و در عرصه سربازگیری از کارگران برای بخشیدن حیات به پیکر جنبشهای مدرنیسم جویانه و دموکراسی طلبانه بورژوائی از هیچ تلاشی فروگذار نمی کنند. توسل به این راهکارها آخرین بارقه های تلاش این جریانات برای دستیابی به زعامت بر جنبش کارگری را به نمایش می نهد.

۱۶. فعالین جنبش لغو کار مزدی در طول سالهای اخیر، با نقد شفاف مارکسی و کارگری اشکال متنوع کمونیسم بورژوائی، با آناتومی و نقد کمونیستی شیرازه وجود اجتماعی و تاریخی ناسیونال چپ بورژوازی، با نقد مارکسی نوع نگاه سوسیال بورژوائی به جنبش کارگری، با تشریح مارکسی رابطه میان کمونیسم و طبقه کارگر، با تبیین مارکسی و کمونیستی آگاهی سوسیالیستی و طبقاتی پرولتاریا، با تشریح پروسه پراکسیس تبدیل این آگاهی به سلاح مادی ستیز ضد کار مزدی کارگران، با توضیح آنچه که در این صد سال از سوی سوسیالیسم بورژوائی بر جنبش کارگری رفته است، با کندوکاو کمونیستی نقش راهبردهای سوسیال دموکراتیک و سوسیال خلقی در شکست انقلاب کارگری اکتبر، با نقد جامع الاطراف تئوریهای رایج حزب سازی برای کارگران، با تشریح ریشه ها و زمینه های تاریخی نضج و تکوین این تئوریهها توسط جناح چپ سوسیال دموکراسی و ناسیونال چپ کشورها، با طرح و تبلیغ تشکل شورائی سراسری ضد کار مزدی و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر، با توضیح ارتباط درونی و ارگانیک عرصه های مختلف پیکار طبقاتی کارگران علیه تسلط سرمایه در کلیه عرصه های حیات اجتماعی کارگران، با نقد روایت ناسیونالیستی سرمایه داری، با تشریح رابطه درونی و ارگانیک حزب سازی سوسیال خلقی با سندیکالیسم، با طرح مباحث مربوط به مشخصات جنبش لغو کار مزدی و با همه توضیحات دیگر از این دست، ضربه نسبتاً مؤثری را بر استخوانبندی کمونیسم بورژوائی و کارزار حزب سازی ناسیونال چپ بورژوائی برای جنبش کارگری وارد ساخته اند. این تلاشها و بویژه خیزش پراکسیس فعالین جنبش ضد سرمایه داری در عمق شرائط کار و زندگی توده های کارگر ایران، موج سهمگین خشم و تنفر محافل مختلف چپ فرقه گرا و سندیکالیست را از هر سو علیه جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر بر انگیزخته است.

۱۷. تحلیل ما از مسائل مختلف مربوط به جنبش کارگری و مبارزه طبقاتی توده های کارگر، شفاف ترین، رادیکال ترین، مارکسی ترین و سرمایه ستیزترین تحلیل است. ما هر نوع حزب سازی بالای سر طبقه کارگر توسط نمایندگان جنبشهای دموکراسی طلبانه و سوسیال بورژوائی را مردود اعلام می کنیم، کمونیسم را جنبشی در درون طبقه کارگر می بینیم که باید در بطن شرائط کار و زندگی و پیکار کارگران ببالد، نیرومند شود، سنگر به سنگر بورژوازی را مجبور به عقب نشینی کند، خود را در همه عرصه های حیات اجتماعی طبقه کارگر سازمان دهد، کل قوای طبقاتی توده های کارگر را در میدان جنگ علیه اساس سرمایه داری بسیج نماید، ماشین دولتی بورژوازی را در هم بشکند و نظم تولیدی، سیاسی، مدنی و اجتماعی سرمایه را با برنامه ریزی کار و تولید و نظم زندگی اجتماعی توسط سازمان شورائی کمونیستی سراسری حضور و دخالت خلاق آحاد کارگران جایگزین سازد.

۱۸. ما از هر تلاش کارگران برای متشکل شدن قاطعانه و پراکسیس دفاع می کنیم اما در متن این دفاع فعال، بطور پراکسیس نظریه دو تشکیلاتی انجماد مبارزات روزمره و اقتصادی کارگران در سندیکا و ساختن حزب برای مبارزه سیاسی در ماوراء سر کارگران را نقد می کنیم و ماهیت سوسیال بورژوائی آن را افشاء می سازیم. ما کل توان و امکانات خود را در بستر سازمانیابی سراسری ضد کار مزدی و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر بکار می اندازیم.

۱۹. ما مبارزه روزمره و جاری کارگران برای افزایش دستمزد، بهبود معیشت، رفاه اجتماعی، آزادیهای سیاسی،

رفع تبعیضات جنسی و قومی، رفع آلودگی محیط زیست و سایر موارد مشابه را نه در تضاد و تعارض!! با فرایند مبارزه کارگران علیه اساس کار مزدی و برای محو کار مزدوری، که اجزاء پیوسته و متحد جنبش طبقاتی کارگران می بینیم. از دید ما تبیین انفصال، دو پارگی و تضاد میان این دو سطوح مرتبط پیکار طبقه کارگر بخشی از تلاش سنجیده، سازمان یافته و آگاهانه نمایندگان سیاسی جنبشهای خلقی و ناسیونالیستی علیه کمونیسم طبقه کارگر و جنبش ضد سرمایه داری توده های کارگر است. مبارزه علیه سطح نازل معیشت و دستمزد یا برای هر مطالبه اقتصادی، سیاسی، رفاهی و اجتماعی دیگر می تواند مبارزه ای آگاهانه، با مضمون و سمت و سوی ضد کار مزدی و بعنوان حلقه ای متصل در زنجیره سراسری جنبش لغو کار مزدوری باشد و بالعکس ممکن است و می تواند به سطح یک جنب و جوش مسالمت آمیز یا میلیتانت در چهارچوب تمکین به بردگی مزدی تنزل کند، ناسیونال چپ بورژوازی و رفرمیسم سندیکالیستی درون جنبش کارگری، تاریخاً و سنتاً برای تحمیل حالت دوم بر جنبش کارگری جهانی به تمامی دسیسه ها و راهکارهای ممکن، به تمامی تئوری بافیها، سفسط سازیها و فلسفه پردازیهای ارتجاعی و به تمامی سیاستها و راه حلهای عملی مقدر دست زده اند، ما علیه این سنت ها، سیره ها و راهبردهای سوسیال بورژوازی با تمامی امکانات خویش پیکار می کنیم، ما همه توان خود را بکار می گیریم که مبارزه برای مطالبات جاری و روزمره جنبش کارگران به جزء ارگانیکی از جنبش سراسری لغو کار مزدی طبقه کارگر و به سنگری از جبهه گسترده پیکار ضد کار مزدی کارگران ارتقاء یابد. ما در تشریح کار این فرایند به تفصیل نوشته ایم و به گفتگو پرداخته ایم.

۲۰. ما وجود کار مزدوری یعنی شالوده حیات سرمایه داری را منشأ و بانی کلیه اشکال بیحقوقی و ستمکشی انسان عصر تلقی می کنیم، هر نوع بیحقوقی زنان، هر گونه تبعیض قومی و نژادی، هر شکل از دیکتاتوری و محدودیت آزادیهای سیاسی یا اجتماعی انسانها، هر قطره آلودگی محیط زیست، هر نوع بیکاری، فقر، تحقیر، آوارگی، بی آموزشی، بی بهداشتی، بی دارو و درمانی، بی مسکنی، جنگ افروزی و هر گونه اسارت انسان در چنگال فاجعه ها و بلایای طبیعی را مصائب و معضلاتی می بینیم که یا بطور مستقیم از بطن رابطه خرید و فروش نیروی کار فرا می جوشند و یا بطور مستمر در پروسه بازتولید و سامان پذیری سرمایه جهانی بازتولید می گردند. ما درست بر همین اساس عرصه های مختلف پیکار علیه بیحقوقیها، ستمکشی ها، تبعیضات و ادبار و نکبت موجود دامنگیر بشر را میدانهای پیوسته اعتراض و پیکار علیه نظام سرمایه داری ارزیابی می کنیم. این عرصه ها همه و همه قلمرو حضور مستقیم و دخالت نافذ و جامع الاطراف جنبش کارگری است. ما سخت بر این باوریم که تشکل سراسری ضد کار مزدی و برای لغو کار مزدوری طبقه کارگر باید ظرف گسترده سازمانیابی متحد و همگن همه این اشکال اعتراض علیه نظام بردگی مزدی باشد.

۲۱. ما بطور مکرر توضیح داده ایم که هر نوع حزب آفرینی و گروه سازی در خارج از ظرف سراسری پیکار ضد سرمایه داری و برای محو کار مزدی کارگران اقدامی بی ربط به جنبش کارگری و کمونیسم طبقه کارگر است. فعالین کمونیست تنها در تلاش پراکسیس برای سازمان دادن جنبش ضد کار مزدی است که مکان خود بعنوان یک فعال کمونیست در مبارزه طبقاتی کارگران را احراز می کنند. کار روتین کمونیستها پاسخ عاجل به نیازها و الزامات بالندگی سوسیالیستی کل این جنبش، طرد راه حلهای رفرمیستی و سندیکالیستی از بستر پیکار جاری کارگران و تکامل و توسعه سوسیالیستی کل فرایند سازمانیابی جنبش کارگری است. ارتباط آهین میان

کمونیستها باید در همین جا، در مسیر عبور همین مبارزات روزمره و رخداد‌های جاری و در عمق همین سازمانیابی سراسری جنبش کارگری، وثیقه رشد، شکوفائی و اقتداریابی کمونیسم طبقه کارگر شود، هر نوع انفصال کمونیستها از این پروسه، انفصال محرز و محتوم از کمونیسم طبقه کارگر است. درست به این دلیل مشخص که کمونیسم جنبشی در درون طبقه کارگر و نه در خارج از آن است.

۲۲. ناسیونال چپ و سوسیالیسم بورژوائی، در معیت نظریه پردازیهای سران سوسیال دموکراسی، مسأله آگاهی و دانش سوسیالیستی طبقه کارگر را بگونه ای فاجعه بار، ضد کارگری و ضد کمونیستی تحریف نموده اند. در روایت همه اینان آگاهی کمونیستی مشتی باورها، اعتقادات و سلسله درسهای فلسفی، سیاسی و اقتصادی معینی است که کارگران باید از طریق مطالعات حوزوی و از درون حجره های جر و بحث دانشوران طبقات دیگر یا نخبگان و افاضل طبقه خویش بیاموزند. نفس این روایت و ما به ازاء پراکسیس این نگاه، جعل، مسخ و تحریف جامع الاطراف ماتریالیسم انقلابی مارکس، کشیدن خط سیاه بر جوهر آموزشهای او و باژگونه پردازی تام و تمام آگاهی کمونیستی طبقه کارگر است. پرولتاریا در نقد مارکسی و طبقاتی شیوه تولید سرمایه داری، در نقد کمونیستی و مارکسی عینیت حی و حاضر کاپیتالیستی و در تسری این نقد به سلاح پیکار طبقاتی علیه هر نوع تسلط سرمایه بر شرائط کار و زندگی و علیه کل موجودیت سرمایه داری است که آگاهی کمونیستی خود را بنمایش می گذارد. فعالین جنبش لغو کار مزدی پایه هر گفتگو، هر راه حل، هر دخالت در کارزار طبقاتی کارگران را بر روند کار جامعه سرمایه داری، بر آناتومی این روند برای کارگران، بر تبدیل این آناتومی به آگاهی توده های کارگر، بر تسری این آگاهی به سلاح مادی مبارزه کارگران استوار می سازند، آنان انتقال آموزشهای مارکس به بطن جنبش کارگری را با این دید پی می گیرند، و این عالی ترین، رادیکال ترین و مارکسی ترین تلقی از آگاهی کمونیستی طبقه کارگر و مارکسی ترین روایت از پراکسیس مارکس است.

۲۳. رژیم ستیزی دموکراسی طلبانه فراطبقاتی از جمله میراث های جنبشهای خلقی و ناسیونال چپ بورژوائی است که بر جنبش کارگری تحمیل شده و همچنان در سطحی نسبتاً وسیع تحمیل می شود. پیشروان جنبشهای ناسیونالیستی و سوسیال خلقی همواره تلاش کرده اند تا جنبش ضد سرمایه داری کارگران را در گرد و خاک «جنبش انقلابی»!! سرنگونی طلبانه فراطبقاتی گیج و منگ کنند. تا توده های کارگر را به نیروی پیشمرگ این جنبشها مبدل سازند، تا با وثیقه کردن قدرت پیکار کارگران در مجرد ستیز با دولت روز بورژوازی اهداف ناسیونالیستی و انتظارات بورژوائی خود را محقق سازند. آنان همواره به طبقه کارگر القاء کرده اند که باید کل جنبش طبقاتی و ضد سرمایه داری خویش را پلکان عروج حزب سوسیال بورژوائی به صفت اقتدار سیاسی سازد. روایت رایج حزب سازی برای کارگران در این گذر نیز ابزار سرشکن نمودن قدرت پیکار ضد سرمایه داری طبقه کارگر به باتلاق کسب قدرت سیاسی توسط ناسیونال چپ و سوسیال رفرمیسم بورژوازی بوده است. جنبش لغو کار مزدی پرولتاریا هر نوع تفکیک مبارزه علیه رژیم سیاسی و برای سرنگونی این رژیم، از فرایند مبارزه سراسری علیه اساس سرمایه داری و علیه هر بند از تسلط سرمایه بر شرائط کار و زندگی اجتماعی توده های کارگر را بشدت نادرست تلقی می کند، این جنبش بر همین اساس ظرف مبارزه کارگران برای درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی را از ظرف سازمانیابی ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر غیرقابل تفکیک می داند.

۲۴. از دید ما سازمانیابی ضد سرمایه داری و با افق لغو کار مزدی تنها بستر تدارک، تجهیز و آماده شدن

سراسری پرولتاریا برای تسویه حساب نهائی با نظام بردگی مزدی و جایگزینی سرمایه داری توسط کمونیسم طبقه کارگر است. تنها از درون این نوع متشکل شدن است که پرولتاریا می تواند بصورت یک طبقه اجتماعی، بورژوازی را ساقط نموده و برنامه ریزی کار و تولید اجتماعی را بدست گیرد. تنها بر بستر این نوع سازمانیابی است که کارگران می توانند از ظهور مجدد هر نوع ماشین دولتی بالای سر خویش جلوگیری کرده و به هر نوع جدائی برنامه ریزی تولید از پروسه کار و تولید، به هر نوع جدائی کارگران از پروسه کار و تولید اجتماعی، به هر شکل جدائی سیاستگذاری از زندگی روزمره و به هر نوع جدائی انسانها از سرنوشت کار و محصول کار خود عملاً و قویاً خاتمه دهند.

۲۵. جنبش کارگری یک جنبش سراسری و بین المللی است. در طول صد سال اخیر سوسیال دموکراسی، ناسیونال چپ بورژوازی و دموکراسی طلبی خلقی تمامی آنچه را که بر سر کمونیسم طبقه کارگر و جنبش ضد کار مزدی کارگران دنیا آورده اند، طبیعتاً و لاجرم بر سر انترناسیونالیسم کارگری نیز فرود آورده اند. بنیان و حاملان نظریه حزب سازی برای کارگران و فرمیسم درون جنبش کارگری، کاری ترین ضربه را بر پیکر اتحاد انترناسیونالیستی ضد سرمایه داری و سوسیالیستی طبقه کارگر جهانی وارد ساخته اند. چرخش در دالانهای اتحادیه ها و بده و بستان با چپ بورژوازی مدعی تعلق به جنبش کارگری کشورها کل طول و عرض جست و خیز انترناسیونالیستی این جماعت را تعیین کرده و تعیین می کند. این تنها، تنها و باز هم تنها، جنبش لغو کار مزدی طبقه است که می تواند میدان دار راستین همپیوندی و سازمانیابی بین المللی انترناسیونالیسم سرخ کارگری و کمونیستی باشد. تنها و تنها تشکل ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی طبقه کارگر هر جامعه است که شایستگی نام گردانی از گردانهای ارتش جهانی کارگران را داراست. تنها اتحاد آهنین و سازمانیافته تشکلهای ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی کارگران کشورهاست که می تواند سنگ بنای انترناسیونالیسم کمونیستی پرولتاریا گردد. این تنها جنبش لغو کار مزدی و تشکل این جنبش است که تلاش همه سویه برای وحدت انترناسیونالیستی کارگران را به مثابه جزء لاینفکی از نیازها و الزامات پیشبرد پیکار خود علیه سرمایه می فهمد و برای تحقق آن تلاش می نماید. ما در هر گوشه ای از دنیا خود را فعالین پراکسیس حی و حاضر جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر آن گوشه از دنیا احساس می کنیم. با فعالین ضد کار مزدی کشورها دست در دست هم می گذاریم و برای اتحاد انترناسیونالیستی طبقه کارگر بین المللی علیه اساس سرمایه داری تلاش می نمائیم.

منابع

۱. سوسیالیسم، سیاست و مدنیت (کتاب)
۲. جنبش کارگری، کمونیسم و حزب (مقاله)
۳. کمونیسم و دیالکتیک مادی مارکس یا ایده مطلق و روح تاریخ هگل؟؟!!
۴. کمونیسم، جنبش تاریخی - جهانی، راه حل پرولتاریای هر جامعه
۵. کمونیسم و ملزومات پیروزی
۶. کمونیسم، جنبش و حزب

۷. جنبش کارگری و کمونیسم
۸. بلشویسم و انقلاب اکتبر
۹. بورژوازی و نقد آموزشهای مارکس
۱۰. «هیلال تیکیتین» و روایت سوسیالیسم
۱۱. «ژاک بیده» و نقد مارکس
۱۲. روایت سوسیال رفرمیستی از برنامه کمونیستی
۱۳. جامعه ایران و راه حل سوسیالیستی پرولتاریا
۱۴. نقد تئوری جامعه و حزب منصور حکمت
۱۵. «کمونیسم کارگری!!!» و نقد سوسیالیسم روسی
۱۶. زنده باد جنبش لغو کار مزدی کارگران
۱۷. جنبش کارگری و افق سوسیالیستی
۱۸. جنبش کارگری و مسأله تسخیر قدرت سیاسی
۱۹. طبقه کارگر و جنبش شورائی
۲۰. مدافعان سوسیالیسم و روایت مبارزه طبقاتی،
۲۱. تشکل کارگری، مستقل از دولت، منحل در پروسه بازتولید سرمایه
۲۲. جنبش کارگری و موانع پیشروی
۲۳. جنبش کارگری ایران و انقلاب ۵۷
۲۴. جنبش کارگری، تاریخ بی تشکیلاتی و نقش کمونیسم بورژوائی
۲۵. راه حل‌های درون جنبش کارگری ایران
۲۶. کمیته هماهنگی، امیدهای بزرگ، مسیر دشوار و راهکارهای لازم
۲۷. روایت ناسیونالیستی از سرمایه داری
۲۸. شکست و پیروزی انقلاب اکتبر (کتاب منتشر نشده)